



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۰ دی ۱۳۹۱

مصادف با: ۱۶ صفر ۱۴۳۴

جلسه: ۵۲

موضوع کلی: وضع

موضوع جزئی: معانی حرفیه - مسلک دوم

سال: چهارم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

عرض کردیم در مورد معنای حرفی سه مسلک وجود دارد، مسلک اول این بود که اساساً حروف برای هیچ معنایی وضع نشده‌اند و همانند حرکات اعراب صرفاً علامت برای بیان یک حالت و وضعیتی در مدخولشان هستند. این مسلک مورد نقد و اشکال واقع شد.

مسلک دوم:

مسلک دوم که مورد قبول صاحب فصول و به تبع ایشان مرحوم آخوند قرار گرفته این است که حروف هم مانند اسماء برای معنای وضع شده و هیچ فرقی با آنها ندارند، یعنی موضوع‌له در حروف عین موضوع‌له در اسماء است. این مسلک هم مانند مسلک اول به نجم الاثمه (شیخ رضی) نسبت داده شده و یکی از دو قول منسوب به اوست و صاحب فصول هم آن را اختیار کرده و محقق خراسانی هم از صاحب فصول تبعیت کرده است. در کلمات مرحوم آخوند این مبنا توضیح داده شده لذا ما فرمایشات مرحوم آخوند در رابطه با این مسلک را مبنا قرار می‌دهیم و به بحث و بررسی آن می‌پردازیم چون ایشان بیشتر از صاحب فصول و دیگران این مسلک را توضیح داده و مختار خود ایشان هم می‌باشد.

کلام مرحوم آخوند:

اجمال نظر مرحوم آخوند این است که هیچ فرقی بین حروف و اسماء از این جهت وجود ندارد یعنی همان گونه که معنای اسماء کلی است معنای حروف هم کلی است و تنها فرقی که بین معنای حرفی و معنای اسمی وجود دارد در لحاظ است، یعنی در معنای حرفی، لحاظ آلی است و در معنای اسمی، لحاظ، استقلالی است به این معنی که اگر معنی در مقام استعمال به لحاظ آلی استعمال شد، معنی حرفی می‌شود و اگر در مقام استعمال به لحاظ استقلالی لحاظ شد، معنی اسمی می‌شود و لحاظ آلی موجب جزئیت معنی نمی‌شود همان گونه که لحاظ استقلالی موجب جزئیت معنی نیست. پس فرقی که بین معنای حرفی و معنای اسمی وجود دارد در آلیت و استقلالیت لحاظ است و این تأثیری از حیث کلیت و جزئیت ندارد، بالاخره در معنای اسمی مثل انسان که یک معنای کلی دارد لحاظ استقلالی است ولی لحاظ هیچ وقت موجب جزئیت این معنی نمی‌شود، در معنای حرفی هم ولو اینکه لحاظ آلی است ولی این موجب جزئیت نمی‌شود. بر این اساس معنای لفظ «من» با معنای «لفظ ابتداء» و معنای لفظ «إلی» با معنای «لفظ انتهاء» یکی است، توجه داشته باشید مرحوم آخوند که ادعا می‌کند موضوع‌له حروف و اسماء یکی است منظور این است که هر معنای حرفی با معنای اسمی هم سنخ خودش یکی است، مثلاً

معنای «مِن» که معنای حرفی است با معنای «ابتداء» که معنای اسمی است یکی می‌باشد، پس منظور از یکی بودن معنی این است که موضوع‌له هر حرفی با موضوع‌له اسم هم سنخ او یکی است و این گونه نیست که مثلاً معنای لفظ «مِن» با معنای «انتها» یکی باشد. پس اجمال نظر مرحوم آخوند این است که ملحوظ و معنی چه در اسماء و چه در حروف یکی است، در اسماء لفظ ابتداء یک معنای کلی دارد که به معنای شروع از یک نقطه است، لفظ «مِن» هم همین معنی را دارد و وضع شده برای معنای کلی ابتداء لکن لحاظ این معنی در «مِن» یک لحاظ آلی است یعنی اینکه معنای کلی ابتداء که موضوع‌له «مِن» می‌باشد به عنوان آلت ملاحظه مصادیق خاص از نسبت‌های ابتدائیه قرار داده شده که مثلاً بین سیر و بصره، در ذهن ایجاد شده، گاهی شما می‌گویید: «الابتداء» که این لفظ مثل «الانسان» از اسماء می‌باشد و برای یک معنای کلی وضع شده یعنی واضع مفهوم کلی ابتداء را تصور کرده و لفظ «ابتداء» را برای آن معنای کلی وضع کرده، اینجا معنای کلی ابتداء مورد لحاظ قرار گرفته اما این لحاظ استقلالی است یعنی این معنی آلت و ابزار برای چیز دیگری نیست و خود این معنی مستقلاً و فی‌نفسه مورد لحاظ قرار گرفته است اما لفظ «مِن» با اینکه برای مفهوم کلی ابتداء وضع شده ولی آلت و واسطه است برای ملاحظه مصادیق خاص که عبارتند از هر ابتدائی که هر کسی در هر نقطه‌ای از عالم دارد مثل آمدن شما از منزل به محل درس که با آمدن شما ده‌ها ابتداء تحقق پیدا کرده است و هر یک از شما می‌توانید بگویید: «جئتُ من بیته إلى المدرس»، پس هر ابتدائی از ناحیه شما یک مصداق و یک نسبت ابتدائیه بین سیر و مجيء شما و منزل شما می‌باشد لذا ممکن است در آن واحد میلیاردها ابتداء محقق شود که بعضی آن را بر زبان جاری می‌کنند و برخی دیگر جاری نمی‌کنند. پس لفظ «مِن» مثل اسماء برای کلی ابتداء وضع شده ولی آلت واقع شده برای ملاحظه مصادیق خاص اما لحاظ نسبت‌های ابتدائیه هر یک از شما موجب خاص شدن و جزئیت معنای موضوع‌له نیست. پس فرقی بین معنای حرفی و معنای اسمی نیست الا در آلیت و استقلالیت لحاظ که لحاظ اسم، استقلالی ولی لحاظ حرف، آلی است یعنی آلت برای لحاظ مصادیق و افراد و نسبت‌های ابتدائیه آنهاست نه اینکه برای نسبت‌های ابتدائیه وضع شده باشد، لذا مرحوم آخوند می‌فرماید: وضع حروف عام و موضوع‌له آنها هم عام است.

اشکال مرحوم آخوند به مشهور:

مرحوم آخوند به مشهور اشکال کرده که معتقدند موضوع‌له در حروف خاص است، این اشکال در واقع در دو فرض و دو احتمال است.

ایشان می‌فرماید: اینکه مشهور معتقدند در حروف، موضوع‌له خاص است اگر این مطلب تحلیل شود، منظور از خاص جزئی است و جزئیت هم مساوق با تشخص و وجود است، وجود هم یا جزئی ذهنی است و یا جزئی خارجی پس این که مشهور می‌گویند موضوع‌له حروف خاص است یا باید منظورشان این باشد که موضوع‌له حروف، جزئی ذهنی است یا جزئی خارجی و از این دو حال خارج نیست.

پس دو احتمال در نظر مشهور داده می‌شود که هر دو احتمال باطل است:

اشکال احتمال اول:

اینکه مراد مشهور جزئی خارجی باشد، منظور از جزئی خارجی چیزی است که در خارج لباس وجود پوشیده و محقق شده است؛ به این بیان که واضح در مقام وضع مثلاً معنای کلی ابتداء را تصور کرده و لفظ را در برابر مصادیق و وجودات خارجی ابتداء وضع کرده پس موضوع له طبق این احتمال وجود خارجی ابتداء است و منظور از وجود خارجی ابتداء هر ابتدائی است که در خارج تحقق پیدا کرده باشد مثل مثالی که عرض شد که گفتیم ابتداء هر یک از شما از منزل به سوی محل درس مصداقی از مصادیق ابتداء است و لفظ «مِن» برای آن ابتداء خارجی وضع شده است. یعنی مثلاً واضح لفظ «مِن» را در نظر گرفته و معنای کلی ابتداء را هم در نظر گرفته و گفته من لفظ «مِن» را برای ابتدای فلانی وضع می‌کنم یعنی لفظ «مِن» برای مصادیق خودش وضع شده است.

مرحوم آخوند می‌فرماید: اگر حروف برای مصادیق خارجی معنا وضع شود و مراد از خاص، جزئی خارجی و مصادیق واقعی آن باشد اشکالش این است که با استعمال حروف در انشاء امر یا اخبار از آینده قابل جمع نیست بلکه فقط می‌توان از این حروف در جملات خبریه ماضیه استفاده کرد یعنی فقط وقتی شما خواستی از گذشته خبر دهی می‌توانی بگویی «جئتُ من بیتهِ إلی الدرس» چون فرض این است که لفظ «مِن» برای مصادیق خارجی اش وضع شده و مصادیق خارجی آن چیزی است که در خارج محقق شده است یعنی اگر شما از منزل به محل درس آمدی می‌توانی برای بیان ابتداء خودت از لفظ «مِن» استفاده کنی.

اما اگر بخواهی خبر دهی که من فردا از منزل به محل درس خواهم آمد نمی‌توانی بگویی: «سأجیء من بیتهِ إلی المدرس» یعنی نمی‌توانی به نحو حقیقی لفظ «مِن» را در ابتداء مجیء فردا استفاده کنی مگر اینکه مجازاً این کار را بکنی؛ چون فرض این است که لفظ «مِن» برای وجود خارجی و مصادیق خارجی آن وضع شده و وجود خارجی ابتداء وقتی است که در خارج محقق شده باشد اما برای ابتداء در آینده نمی‌توان لفظ «مِن» را بکار برد چون هنوز ابتداء محقق نشده یعنی هنوز آن خاص و جزئی خارجی محقق نشده، پس اگر لفظ «مِن» برای ابتداء در آینده که هنوز محقق نشده استعمال شود، استعمال لفظ در غیر ما وضع له خواهد بود و استعمال لفظ در غیر ما وضع له مجاز می‌باشد در حالی که هیچ کس به چنین مطلبی ملتزم نیست و هیچ کس نمی‌گوید استعمال لفظ «مِن» در اخبار از آینده یک استعمال مجازی است. هیچ کس نمی‌گوید استفاده از لفظ «مِن» برای ابتدائی که هنوز محقق نشده یک استعمال غیر حقیقی است. پس همین که می‌بینید این استعمال حقیقی است معلوم می‌شود که حروف از جمله حرف «مِن» برای مصادیق و وجودات خارجی آنها وضع نشده است، یعنی موضوع له حروف، خاص به معنای جزئی خارجی نیست.

و همین طور است در باب أمر، فرض کنید اگر مولی به عبد خود بگوید فردا از جلو منزل حرکت کن و در امر خود از لفظ «مِن» استفاده کند، ابتدائی که به آن امر شده طبیعت ابتداء است؛ چون مأمور به هیچ گاه نمی‌تواند یک موجود خارجی باشد بلکه در آینده محقق خواهد شد در حالی که لفظ «مِن» برای ابتداء خارجی و مصادیق آن وضع شده و ابتدائی که در انشاء

و امر وجود دارد غیر از اخبار است که خبر داده می‌شود من فردا این کار را خواهم کرد، در انشاء و امر هنوز ابتداء محقق نشده و تازه دارد امر به ابتداء و انشاء ابتدا می‌کند که معنای آن این است که هنوز جزئی خارجی یعنی وجود خارجی ابتداء محقق نشده پس باید این استعمال هم مجازی باشد در حالی که قطعاً در اینجا هم استعمال حقیقی است و هیچ کس ملتزم به این نشده که استعمال در اینجا مجازی است پس این نشان دهنده آن است که مشهور که مدعی هستند موضوعه حروف خاص است قطعاً نمی‌تواند منظور آنها از خاص جزئی خارجی باشد.

احتمال دوم:

اینکه منظور مشهور از خاص وجود جزئی ذهنی باشد یعنی لفظ «مِن» برای ابتداء موجود در ذهن یعنی تصور واضح از ابتداء و ابتدائی که لحاظ شده باشد به اعتبار آلت برای غیر، وضع شده باشد، یعنی واضح لفظ «مِن» را برای ابتداء متصور در ذهن وضع کرده باشد. اگر انسان یک مفهوم را چه کلی و چه جزئی یک بار تصور کند یک وجود ذهنی محقق می‌شود، اگر دوباره آن را تصور کند یک وجود ذهنی دیگر محقق می‌شود و به همین ترتیب اگر تصورات متعددی از یک مفهوم داشته باشد وجودات متعدده و متکثره در ذهن او ایجاد می‌شود. پس احتمال دوم این است که گفته شود واضح لفظ «مِن» را برای وجود ذهنی ابتداء وضع کرده است که خود آن ابتداء اصیل نیست و به عنوان آلت برای غیر لحاظ شده است.

بحث جلسه آینده: مرحوم آخوند سه اشکال به احتمال دوم ایراد کرده که به واسطه این سه اشکال نمی‌توانیم به وجود ذهنی ملتزم شویم که انشاء الله آن سه اشکال را در جلسه آینده ذکر خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»